عدالت و دیوید هیوم ـ دو مقاله

کیان کیانی

www.kiankiani.com

نویسنده :ـــــ

موضـوع : دو مقاله درباه نگاه دیوید هیوم به عدالت

عدالت به سبک دیوید هیوم

مقاله اول :ترجمه، سید مجید کمالی

۱ـ از نظر هیوم قواعد مربوط به عدالت، قوانینی هستند که ثبات و دوام مالکیت را تعین می‌بخشد. این قواعد شامل قوانینی می‌شوند که موجب پدیدآمدن مالکیت و نقل و انتقال آن عدالت است. هیوم در برنامه تحقیق در باب فهم بشری بی‌عدالتی را صراحتا تجاوز به دارایی و نقض آن تعریف می‌کند. به بیان دیگر، عدالت به زعم هیوم، نظارت بر قوانینی است که برای افزایش دوام و ثبات ثروت وضع شده‌اند. بنابراین اعمال عادلانه آن دسته از افعالی هستند که در تطابق با چنین قوانینی باشند.

۲ـ بطورکلی هیوم بعنوان یک فیلسوف طبیعت‌گرا در این اندیشه است که فلسفه‌ای را بر اصول طبیعی بنیان نهد. به نظر هیوم قدرتمندترین این اصول، اصل مصلحت شخصی و خویش‌کامی است. اما این اشتیاق به مصلحت و نفع شخصی می‌تواند کنش‌های متفاوتی را ایجاد کند.

بطوریکه مصلحت‌جویی شخصی در افراد کم فکر و تأمل، این تمایل را در آنها ایجاد می‌کند که علایق و خواسته‌های دیگران را نادیده انگارند، به دارایی‌شان دست درازی کنند و حتی آزار و اذیت جمعی را برایشان روا دارند. این رفتاری است که در وضع طبیعی رواج دارد.

سابق بر این هابز می‌اندیشید که زندگی در چنین وضعی، حیوانی، مخاطره‌آمیز و کوتاه‌مدت است. به نظر هیوم نیز کاملا غیرممکن است که انسان‌ها بتوانند در چنین اوضاع وحشیانه و سبعانه‌ای دوام بیاورند و بدون شکل‌گیری جامعه محال است که نوع انسان بتواند بقای خود را حفظ و صیانت نماید.

به اعتقاد هیوم برای اینکه جامعه تحقق یابد، باید برای ثروت و دارایی دیگران احترام قائل شد و این امر در واژه‌شناسی هیوم یعنی عدالت. بدون جامعه نه تنها وجود انسان غیرممکن است بلکه مصلحت شخصی نیز هیچ ظهور و نمودی نخواهد داشت.

اگر چنین باشد به یک پارادوکس آشکار می‌رسیم؛ چرا که شخص خویش‌کام و مصلحت‌بین اگر بخواهد ظهوری داشته باشد، باید خود را مهار و

سرکوب نماید؛ زیرا تنها به واسطه سرکوب مصلحت خود یا هدایت نیرویش در جهت انجام افعال عادلانه و رویکرد آنی از کارهای خودخواهانه است که می‌تواند در جهت شکل‌گیری جامعه و اجتناب از وضع طبیعی و زندگی حیوانی قدمی بردارد.

به عبارت دیگر تنها به واسطه مهار منافع و مصالح شخصی است که می‌تواند محیطی شکل گیرد تا همین منافع به طرز بهتری پرورش یابند. بنابراین در تلقی هیوم از عدالت نقشی میان وضع طبیعی منافع شخصی از یک‌سو و نیاز به مهار آن برای نفع جامعه از سوی دیگر وجود دارد.

۳ـ عدالت همچون خیرخواهی‌ها و خیراندیشی‌های شخصی و خصوصی نیست، بلکه ثمره عدالت طبق نظر تمام افراد یک جامعه قسمت می‌شود. برای نفع جامعه هر یک از ما باید قواعد عدالت را مدنظر داشته باشیم. اما مشکل اینجاست که علت و جهت رفتارهای عادلانه بطور مستقیم و بی‌واسطه بر ما آشکار نیست و نیز تمایلات قومی زیادی در ما وجود دارد که باعث می‌شوند برخلاف منافع اجتماعی رفتار کنیم. همچنین ظهور طبیعی منافع و مصالح شخصی، همان‌طورکه ذکر شد، در تضاد با منافع جامعه قرار می‌گیرد.

هیوم دراین‌باره می‌گوید : مردم در جریان روزمره زندگی، مادامی که طلب خود را می‌پردازند، وفای به عهد می‌کنند و از دزدی و انواع دیگر بی‌عدالتی و ظلم پرهیز می‌کنند، چندان از منافع عمومی جامعه دور نیستند. به نظر می‌رسد توجه به نفع عمومی جامعه یک انگیزه بسیار دور و خیلی متعالی باشد که بر کلیت نوع بشر تاثیر می‌گذارد و بر افعال مربوط به عدالت و صداقت عمومی اعمال نیرو می‌کند حتی اگر برخلاف نفع شخصی باشد.

۴ـ درهرحال از طریق و معبر جامعه است که حداکثر سود و فایده عاید ما می‌شود و نیز در جامعه است که اشتیاق به مصلحت و نفع شخصی و اکثر تمایلات دیگر به کامل‌ترین شکل ارضا می‌شوند. به نظر هیوم سازمان اجتماعی از سه راه مثمرثمر واقع می‌شود : به واسطه پیوند میان نیروها قدرت و توان ما افزایش می‌یابد، به واسطه تقسیم کار، کارایی فزونی می‌یابد و با کمک و یاری متقابل امورات ما کمتر در معرض بخت و اقبال قرار می‌گیرند.

برای حصول این منابع باید بیاموزیم که تمایلات طبیعی برای نفع شخصی را مهار کنیم و این امر ممکن نمی‌شود مگر آنکه آنها مطابق و موافق قواعد

عدالت سوق داده شوند. فی‌الواقع، نفع شخصی تنها انگیزه‌ای است که به ما می‌فهماند قوانین عدالت ضروری هستند. بنابراین هیچ شوق دیگری نیست که قادر باشد این احساس و عشق به مصلحت‌جویی را مهار کند مگر خود این اشتیاق که به واسطه تغییر جهت چنین تواند کند. ما با جلوگیری از نفع شخصی علیه این تمایل طبیعی عمل می‌کنیم چرا که پرواضح است این اشتیاق با مهار آن بسی بهتر ارضا می‌شود تا با رها گذاشتن.

به‌زعم هیوم ما باید در پی آن باشیم که قوانین مربوط به عدالت را که به واسطه قرارداد وضع شده‌اند مورد بررسی قرار دهیم. البته این امر بسیار مشکل است نه تنها به خاطر تمایلات طبیعی مصلحت‌جویی شخصی که در فوق ذکر شد بلکه به این دلیل که منافع و نتایج این قوانین بسیار پراکنده و دور از هم هستند و حتی گهگاهی در تضاد با منافع دیگری که بیشتر شخصی هستند قرار می‌گیرند.

ما این مشکل را بیشتر در جوامع بزرگ شاهد هستیم. در این جوامع به خاطر تعداد زیاد مردم، کنش‌های فردی تمایل بیشتری به دور شدن و فاصله گرفتن از منفعت عمومی جامعه دارند. اما در جوامع کوچک میزان همبستگی بیشتر است و آگاهی بیشتری نسبت به تاثیر افعال بر سایر افراد وجود دارد.

بنابراین در این جوامع نفع و مصلحت عمومی به سادگی قابل تشخیص است. اما هنگامی که جامعه بزرگ‌تر می‌شود، فهم این نفع و مصلحت دور از دسترس ما قرار می‌گیرد ما در چنین شرایطی نمی‌توانیم به سادگی بی‌نظمی و آشفتگی‌ای را که به واسطه نقض قوانین رخ می‌دهد دریابیم. درحالی‌که در جوامع کوچک و متمرکز چنین شرایطی حاکم نیست.

۵ـ هیوم تاثیر تعداد افراد یک جامعه را به خوبی درک می‌کرد. به نظر وی در یک سازمان کوچک فهم چگونگی تاثیر کنش‌های فردی بر خیر و نفع عمومی آسان است. بطوری‌که لحاظ کردن خیر عمومی، نیروی قوی‌ای فراهم می‌آورد که در نهایت منجر به این می‌شود که افراد چنین جامعه‌ای بطور درست و مناسب رفتار کنند.

اما هنگامی که جامعه بزرگ‌تر می‌شود ما ممکن است دید و بینش خود را نسبت به نفع و مصلحت عمومی از دست دهیم. درنتیجه تمایل و اشتیاق‌مان

برای نفع عمومی ضعیف می‌شود و ممکن است به سادگی توسط تمایلات دیگر که کارکردشان عموما در جهت عکس منافع جمعی است، تضعیف شود. هیوم توضیح می‌دهد هنگامی که تعداد افراد جامعه کم است و میزان وابستگی بالاست، سنخ تصمیمات ما بیشتر جنبه مصلحتی و احتیاط‌آمیز دارد تا اینکه جنبه اخلاقی داشته باشد.

به نظر هیوم افعال عادلانه از اصول و قوانین طبیعی یا از تمایلات شدید طبیعی نشأت نمی‌گیرند بلکه از یک تمایل جعلی که از طریق تعلیم و ترفندهای سیاسی پرورش می‌یابد، ناشی می‌شوند. این امر دلیلی است بر اینکه چرا عدالت یک فضیلت جعلی است نه یک امر طبیعی.

نگاه هیوم به عدالت

مقاله دوم : بخشی از کتاب دکتر احمد واعظی*

تاثیرهیوم برفلسفه سیاسی را می‌توان از دو راه بازشناخت : نخست از تاکید وی برنبود ارتباط منطقی میان قضایای ارزشی و قضایای واقعی و دوم برداشت ویژه او از عدالت که در مقایسه با تفکر سنتی در باب عدالت رویکردی نو و متفاوت ارزیابی می‌شود. اصلی‌ترین نوشته هیوم درباره عدالت در فصل سوم بخش اخلاقیات (of Morals) از کتاب رساله‌ای درباره طبیعت آدمی است که در سال ۱۷۳۹ چاپ شده است. او در اثر دیگرش تحقیقی درباره اصول اخلاقیات نیز به این مطلب پرداخته است. گرایش اصلی آثار هیوم در مبحث عدالت تلاش برای پاسخ‌گویی به دو پرسش بنیادی است : نخست آنکه خاستگاه نیاز به عدالت چیست و در چه اوضاعی قوانین عدالت و طرح اندیشه عدالت سودمند است و دوم آنکه عدالت چگونه فضیلتی است و چه تفاوت یا شباهتی با فضایل شناخته شده دیگر دارد؟

تصور هیوم از عدالت به شکلی است که عدالت ارزش و فضیلتی مطلق نیست که تابع اوضاع خاص نباشد و در همه احوال مطلوب باشد؛ بلکه فقط در مواردی که افراد احساس کنند برای توزیع مواهب و مطلوبیت‌ها نیازمند قوانینی هستند که چهارچوب روابط آنها را مشخص کند، عدالت موضوع پیدا

می‌کند و قواعد و قوانین آن نیز چیزی جز توافق و قرارداد افرادجامعه نیست.

از نظر او در وضع طبیعی (state of nature) که مالکیت وجود ندارد (وضعیتی که افراد محکوم قوانین وضع شده نیستند) نه عدالت معنا می‌یابد و نه بی‌عدالتی. تا قوانین مالکیت وجود نداشته باشد مفاهیمی مانند عدالت و بی‌عدالتی، مجاز بودن و غیرمجاز بودن، اساسا موضوع ندارند. از نظر هیوم پرسش "چرا باید عادل باشیم؟" معادل "چرا باید قوانین را رعایت کنیم؟" است. با این توضیح کوتاه مشخص می‌شود که به باور هیوم عدالت خاستگاهی درونی، اعم از عقلانی و احساسی ندارد. از نظر او عدالت و حق پس از تکوین قوانین بشری متولد می‌شوند.

هیوم خاستگاه و انگیزه اصلی عدالت را توجه به منافع فردی (self interest) می‌داند. وی تاکید می‌کند که منفعت‌طلبی انگیزه اصلی تاسیس و تثبیت عدالت است که با نوعی همدلی (sympathy) در قبال منافع عمومی همراه می‌شود. این احساس همدلی موجب تایید اخلاقی این فضیلت (عدالت) می‌شود.

به دلیل نامعلومی هیوم قوانین و اصول عدالت را در مقوله مالکیت منحصر می‌کند و بر آن است که قوانین و آنچه افراد در وضع طبیعی، وضع و تدوین می‌کنند سه دسته می‌شوندکه همگی بر مدار مالکیت می‌گردند. نخستین دسته اصلی قوانین عدالت مربوط به تاسیس نهاد مالکیت و تثبیت و محترم شمردن آن است. دسته دوم درباره مقوله انتقال ملکی است؛ یعنی شیوه‌های قانونی و مشروع انتقال دارایی‌ها و اموال به دیگران. دسته سوم ناظر به قراردادها و عهدوپیمان‌های منعقد شده در میان افراد، درباره اموال و دارایی‌های خود است.

هیوم عدالت را فضیلتی طبیعی (natural virtue) نمی‌داند . او بر آن است که عدالت فضیلتی صناعی (artificial) است. از نظر هیوم فضیلت و رذیلت اموری هستند که موضوع داوری اخلاقی قرار می‌گیرند و نظر به اینکه عدالت و بی‌عدالتی مورد داوری اخلاقی بشر هستند، عدالت فضیلت است. نکته بسیار مهم آنکه هیوم، فضیلت داشتن عدالت را از سودمندی آن استنتاج می‌کند. لکن از آنجایی که چنین میل وگرایش درونی در وجود آدمی در مورد تصاحب نکردن دارایی‌ها و اموال دیگران وجود ندارد و هیچ انگیزه طبیعی و ذاتی‌ای او را به احترام به مالکیت دیگران وا نمی‌دارد باید قوانینی وضع شود که آدمی را به رعایت مالکیت دیگران مجبور کند. عدالت و قوانین آن طبق تحلیل هیوم برساخته انسان است لذا فضیلتی صناعی است، اما سودمندی

آن ساختگی و قراردادی نیست.

هیوم بر آن است که بهترین برداشت از عدالت آن است که عدالت را نگاهبان ساختار موجود و جاری مالکیت بدانیم لذا برای نگهداری دارایی‌ها و اموال مردم (براساس نظم جاری و طبیعی) باید قوانینی وضع شود و هر تلاش دیگر برای تغییر ساختار توزیع عادلانه دارایی‌ها و مالکیت نافرجام است.

آیا عدالت فضیلتی مطلق است یا مشروط و مقید به وجود شرایطی خاص؟ تاکید هیوم بر ویژگی درمانی و ترمیمی داشتن فضیلت عدالت مانع باور وی به اعتبار مطلق داشتن عدالت می‌شود؛ زیرا از نگاه او عدالت و قوانین آن زمانی ضرورت می‌یابد که موقعیت ویژه‌ای فراهم باشد که در آن قوانین عدالت درمان و علاج واقعه است و به ترمیم اوضاع مدد می‌رساند. در موقعیتی که دامنه منازعات و اختلافات به حدی می‌رسد که ملاحظات اخلاقی و سیاسی نمی‌تواند به آنها پایان دهد، نوبت به قوانین عدالت می‌رسد تا مبنای حل منازعات شود. شرایطی که براساس نظر هیوم موجب سودمندی عدالت می‌گردد عبارتند از :

ـ کمیابی معتدل (moderate scarcity) در شرایط وفور وکمیابی افراطی امکان اجرای عدالت نیست.

ـ خودخواهی معتدل (moderate selfishness) در شرایط خودخواهی افراطی و نیکوکاری محض قوانین عدالت کارایی ندارد. تناسب در مقدار قدرت افراد جامعه نیز از شروط دیگر عدالت است.

*ـ برگرفته ازکتاب "نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، "نوشته دکتر احمد واعظی انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، سال ۱۳۸۸ قم.